

نئولیبرالیسم و تاثیر آن بر توسعه اقتصادی در نظام جمهوری اسلامی ایران

حسین جوشن لوی*
دکتر نسرین خانیها**

چکیده:

نئولیبرالیسم الگوی جهانی شدن برای همه کشورهای در حال توسعه محسوب می شود و مبنای سیاستهای اقتصادی است که از سوی بسیاری از کشورهای پیشرفته و نهادهای بین المللی همچون "سازمان جهانی تجارت"، "بانک جهانی" و "صندوق بین المللی پول" برای کشورهای در حال توسعه توصیه و ترویج می شود. از اینرو با توجه به برداشتن گامهای مصمم توسعه اقتصادی در دو دهه اخیر در ایران این پرسش پیش می آید که آیا برنامه توسعه اقتصادی در ایران برنامه ای کاملاً بومی است یا از الگویی جهانی پیروی می کند؟ این پژوهش به روش توصیفی-تحلیلی با مقایسه سیاستهای اقتصادی و توسعه ای نئولیبرالیسم که گفتمان اقتصادی حاکم بر اقتصاد سیاسی اکثر کشورهای جهان است با سیاستهای اقتصادی و توسعه ای دو دهه اخیر نظام جمهوری اسلامی ایران، نشان می دهد که توسعه اقتصادی در ایران کم و بیش از الگوی جهانی نئولیبرالیسم پیروی می کند.

کلید واژه: نئولیبرالیسم، سیاستهای کلی نظام، خصوصی سازی، مقررات زدایی، آزادسازی تجاری، هدفمندی یارانه ها.

*کارشناس ارشد حقوق اقتصادی دانشگاه علامه طباطبائی

**استاد مدعو دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی

تاریخ دریافت: ۹۱/۳/۱۵ تاریخ پذیرش: ۹۱/۷/۲۲

^۱ hjosshanloo@gmail.com

^۲ Nasrin.khaniha@yahoo.cim

مقدمه:

واژه نئولیبرالیسم اغلب برای توصیف مجموعه ای از سیاستهای اقتصادی به کار می رود که در اوایل دهه ۱۹۸۰ مطرح شد. در واقع این سیاستها نسخه جدیدی از سیاست اقتصادی آزاد بود که در قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم براندیشه های اقتصادی سایه افکنده بود. نئولیبرالها براین باورند که تعرفه، سهمیه بندی، یارانه و دیگر اشکال مداخله دولت در اقتصاد بعنوان موانعی در برابر رشد اقتصادی تلقی می شوند. درحالی که نئولیبرالیسم را بطور کلی مجموعه ای از سیاستهای اقتصادی توصیف می کنند، جغرافیدانان براین باورند که بهتر است آن را یک ایدئولوژی تلقی کرد. به بیانی نئولیبرالیسم نوعی جهان بینی درباره سازماندهی جامعه در سطح کلان است (نامی و محمدپور، ۱۳۹۰، ۱۶۶).

حدوداً از اواخر دهه هفتاد خورشیدی تاکنون، عزم راسخی در میان دولتمردان ایران مبنی بر ایجاد تحولی بنیادین در راستای توسعه اقتصادی شکل گرفته است؛ آغاز این سوگیری و تاکید را می توان بطور ملموس در اسنادی تحت عنوان سیاستهای کلی نظام و برنامه پنجساله سوم توسعه مشاهده نمود. در این رهگذر، بویژه تغییراتی بنیادین و ملموس در حوزه نظامهای حقوقی و اقتصادی رخ نمایی می کند؛ مقررات زدایی، هدفمندی یارانه ها، خصوصی سازی، آزاد سازی تجاری و غیره.

براین اساس این پرسش اساسی پیش می آید که آیا این تحولات وسیع و بنیادین در سیاست های اقتصادی جمهوری اسلامی ایران متأثر از سیطره گفتمان نئولیبرالیسم انجام گرفته و یا سیاستی بومی و خودانگیخته بوده است؟ پاسخ به این پرسش مستلزم پژوهشی فراگیر در دو حوزه است: یکی در حوزه سیاستها و برنامه های توسعه در سطح بین المللی و مروری بر الگوی حاکم چند دهه اخیر در حوزه سیاستگذاری توسعه و اقتصاد سیاسی و دیگری در حوزه بازشناسی و استخراج سیاستهای اقتصادی و توسعه ای نظام جمهوری اسلامی ایران.

در پاسخ به این پرسش، فرضیه این پژوهش ناظر بر آن است که مدل و پارادایم حاکم بر توسعه اقتصادی در ایران، خواسته و یا اجباراً برنامه ای همسو با سیاستها و برنامه های توسعه ای بانک جهانی و صندوق بین المللی پول است که امروزه در دنیا، بیشتر تحت عنوان «اجماع واشنگتن» و «برنامه تعدیل ساختاری» شناخته می شود. و گفتمان آکادمیکی هم که از این دستورالعملها پشتیبانی می کند مکتبی است اقتصادی- سیاسی تحت عنوان «نئولیبرالیسم» که امروز گفتمان غالب در اقتصاد سیاسی و حکمرانی در دنیا محسوب می شود.

روش تحقیق:

مطالعه این پژوهش با توجه به ویژگیهای خاص آن که مقایسه گفتمان اقتصادی نئولیبرالیسم و سیاستهای اقتصادی جمهوری اسلامی ایران است، به روش تحلیلی- توصیفی و مبتنی بر استدلال است. با توجه به ماهیت موضوع مورد مطالعه، گردآوری داده ها، اطلاعات و اسناد به روش کتابخانه ای انجام گرفته است.

بخش اول) نئولیبرالیسم:

۱- معرفی کلی

گفتمان اقتصادی- سیاسی نئولیبرالیسم، که ریشه در اندیشه های مکاتب اقتصادی نئوکلاسیک، اردولیبرالیسم، اتریش و شیکاگو دارد، در حال حاضر رایجترین رویکرد نظام اقتصاد سرمایه داری است که تسلطی انکارناپذیر بر نظر و

عمل دولتهای زیادی در جهان را دارد. به تعبیری، نئولیبرالیسم الگوی جهانی شدن برای همه کشورهای درحال توسعه محسوب می شود و مبنای سیاستهای اقتصادی است که از سوی بسیاری از کشورهای پیشرفته و نهادهای بین المللی همچون "سازمان جهانی تجارت"، "بانک جهانی" و "صندوق بین المللی پول" توصیه و ترویج می شود. این مکتب کنترل عوامل اقتصادی را از بخش عمومی به خصوصی سوق می دهد. نئولیبرالیسم، با توجه به اصول اقتصاد نئوکلاسیک، به دولتها پیشنهاد می کند که به آزادسازی تجاری، کاهش هزینه های عمومی و محدود کردن یارانه ها، اصلاحات مالیاتی، گشایش بازارهای داخلی به بازرگانی خارجی با حداقل سازی محدودیتهای (آزادسازی تجاری)، خصوصی سازی، تامین امنیت مالکیت خصوصی و مقررات زدایی بپردازند.

دیوید هاروی در کتاب مشهور خود، "تاریخ مختصر نئولیبرالیسم"، نئولیبرالیسم را اینگونه معرفی می کند: «نئولیبرالیسم دروازه نخست نظریه های در مورد شیوه هایی در اقتصاد سیاسی است که براساس آن ها با گشودن راه برای تحقق آزادی های کارآفرینانه و مهارت های فردی در چهارچوبی نهادی که ویژگی آن حقوق مالکیت خصوصی قدرتمند، بازارهای آزاد و تجارت آزاد است، می توان رفاه و بهروزی انسان را افزایش داد. از نظر نئولیبرالیسم، نقش دولت، ایجاد و حفظ یک چهارچوب نهادی مناسب برای عملکرد این شیوه هاست. مثلاً دولت باید کیفیت و انسجام پول را تضمین کند.

به علاوه، دولت باید ساختارها و کارکردهای نظامی، دفاعی، قانونی لازم برای تامین حقوق مالکیت خصوصی را ایجاد و در صورت لزوم عملکرد درست بازارها را با توسل به سلطه تضمین کند. از این گذشته، اگر بازارهایی (در حوزه هایی از قبیل زمین، آب، آموزش، مراقبت بهداشتی، تامین اجتماعی آلودگی محیط زیست) وجود نداشته باشد، آنوقت، اگر لازم باشد، دولت باید آن ها را ایجاد کند ولی نباید بیش از این در امور مداخله کند. مداخله دولت در بازارها (وقتی ایجاد شدند) باید در سطح بسیار محدود نگه داشته شود؛ زیرا، بر اساس این نظریه، اولاً برای دولت امکان پذیر نیست که در مورد پیش بینی علائم بازار یعنی قیمتها اطلاعات کافی داشته باشد و ثانياً گروههای ذینفع قدرتمند، ناگزیر مداخلات دولت را (بویژه در دموکراسی ها) مخدوش و به نفع خود سمت خواهد داد» (دیوید هاروی، ۱۳۸۶، صص ۸-۹).

۲- استراتژی های اقتصادی نئولیبرالیسم

نئولیبرالیسم در واقع بازگشتی دوباره به اصول لیبرالیسم کلاسیک است پس از چند دهه فاصله گرفتن از آنها در سایه نظریات سوسیالیستی و کینزی. تقریباً از اواخر قرن نوزدهم تا اواخر دهه هفتاد میلادی نظریاتی در اقتصاد سیاسی ظهور می کند که از تندروترین (کمونیسم) تا متعادل ترین آنها (دولت رفاه کینزی)، نسبت به دکترین لیبرالیسم کلاسیک، جملگی بر مداخله بیشتر دولت در اقتصاد تاکید می نمودند. اما ظهور بحران بزرگ اقتصادی (رکود تورمی)^۱

^۱ معادل stagflation که تلفیقی است از دو واژه stagnation به معنی کساد و رکود و واژه inflation به معنی تورم. در فرهنگ علوم اقتصادی ذیل این واژه میخوانیم: "اصطلاحی است که به تازگی برای توصیف وجود همزمان آهستگی در روند فعالیت اقتصادی و فزونی بیکاری (رکود) و قیمت های فزاینده (تورم) به کار می رود.

در اقتصاد امروزی بسیاری از قیمتها به سوی انعطاف پذیری سیر می نمایند و از اینرو آهستگی اقتصادی چنانکه باید و شاید در قطع گرایش ترقی قیمتها موثر نیست. در نتیجه تورم رکودی به دوره رکود و افزایش بیکاری همراه با اندازه ثابت تورم قیمتها بدون رشد تولید اجتماعی

در دهه هفتاد میلادی نقطه پایانی بر این رویکرد بود و زمینه را برای ظهور اقتصاددانان سیاسی جدید با رویکرد بازگشت به لیبرالیسم کلاسیک فراهم نمود که بعدها این دسته از اندیشمندان اقتصادی نئولیبرال نام گرفتند. از چشم انداز نئولیبرال ها، مداخله دولت در اقتصاد باید به حداقل برسد. باید به دست پنهان نظم دهنده به بازار اعتماد نمود. تصدی ها و هزینه های رفاهی دولت باید کاسته و به بخش خصوصی سپرده شود. دولت باید از حوزه اقتصاد عقب نشینی کند و مقرراتی هم که در گذشته وضع نموده با خود ببرد. بطور کلی سیاستهای مرکزی توصیه شده از سوی شخصیت های برجسته مکتب نئولیبرالیسم، برای برونرفت از بحران اقتصادی دهه ۱۹۷۰ که برخاسته از نظریات کینز قلمداد می شد، عبارت بودند از مقررات زدایی، آزادسازی تجاری و خصوصی سازی.

مقررات زدایی^۱: مقررات زدایی عبارت است از حذف مقررات دولتی بخصوص در زمینه قیمت گذاری و عملیات نهادهای عمومی با هدف کاهش قیمتها از طریق رقابت و تشویق رشد واحدهای کوچکتر (Rutherford, ۲۰۰۲, ۱۵۹). مقررات زدایی بازار و ایجاد زمینه رقابت از سیاستهای محوری نئولیبرالهاست. مطابق با این سیاست مداخلات و مقررات دولتی که ممکن است مانع انتقال کالاها، خدمات، سرمایه و نیروی کار می شود از میان برداشته شود. دولت صرفا باید بکوشد یک فضای مقرراتی برای جریان کار بازار و حمایت از حقوق مالکانه و تضمین قراردادهای ایجاد نماید.

آزادسازی تجاری^۲: اصل دیگر نئولیبرالیسم، آزاد سازی تجاری است که از طریق کاهش یا محو موانع تعرفه ای و غیر تعرفه ای و آزاد گذاشتن نرخ ارز انجام می گیرد. به باور نئولیبرالها موانع تجاری از عوامل اصلی کاهش تجارت جهانی بودند که کساد بزرگ دهه ۱۹۳۰ را شدیدتر و طولانی تر کرد. ایجاد موافقت نامه عمومی تعرفه و تجارت (گات) در ۱۹۴۷، و تغییرگات به سازمان جهانی تجارت، همراه با انواع مختلفی از موافقت نامه های تجاری منطقه ای و تجاری دوجانبه، از اولین گامها در این مسیر بود. امروز این اتفاق نظر به وجود آمده که تجارت آزاد تا وقتی که به بی نظمی ساختاری کوتاه مدت و جدی نیانجامد، یک کالای عمومی دراز مدتی است که با ایجاد یک دور مقبول رشد و توسعه اقتصادی به کشورهای فقیر و ثروتمند فایده می رساند. امروز حتی اعتراض کنندگان ضد جهانی شدن به جای پافشاری بر اعمال سیاست های حمایتی بیشتر، ضرورت کاهش موانع تجاری را در مورد محصولات که کشورهای فقیر در تولید آنها از مزیت نسبی برخوردارند پذیرفته اند (عبدالله زاده، ۱۳۸۶، ۱۰۰).

نئولیبرالها اساسا تجارت بین الملل را امری مثبت قلمداد کرده و آنرا برای همه کشورها توصیه می کنند. زیربنای نظری این گرایش نیز همان نظریه سنتی "مزیت نسبی"^۳ ریکاردو در عرصه تجارت خارجی است (ابراهیمی نژاد، ۱۳۸۹، ۲۲). حامیان این نظریه بر این باورند که تخصص و تقسیم کار بین المللی به کشورهای شرکت کننده در تجارت بین الملل سود می رساند. از نظر ریکاردو، برای کشوری که حتی تمامی کالاها را گرانتز از سایر کشورها تولید می کند، سودمند است تا در تجارت بین الملل شرکت کند، زیرا در چنین کشوری برخی از کالاها نسبت به بقیه کالاها و خدمات ارزانتر تولید می شود. بنابراین به نفع این کشور است که منابع تولیدی خود را در تولید کالاهایی متمرکز کند که مزیت بیشتری دارد و بقیه کالاها را از خارج وارد کند. ریکاردو بر این باور بود که با انجام تجارت بین کشورها، کل تولید جهان

اطلاق می شود." (فرهنگ، ۱۳۸۸، ص ۱۱۵۸) ظهور این پدیده تا آن زمان (دهه ۱۹۷۰) بی سابقه بود و اقتصاددانان نئولیبرال آنرا ناشی از سیاست های اقتصادی نادرست کینزی قلمداد کردند.

^۱Deregulation

^۲trade liberalization

^۳Comparative Advantage

افزایش می یابد (شریف، ۱۳۸۷، ۱۸۲-۱۸۱). بر این پایه یکی از سیاستهای پیشنهادی نئولیبرالها جهت گیری تجاری و افزایش صادرات و حضور در بازار جهانی است (یوسفی، ۱۳۸۸، ۱۵۵). بالا رفتن سهم صادرات در تولید ناخالص داخلی، نشانه موفقیت این رویکرد و افزایش رقابت پذیری تولید قلمداد می شود (همان، ۱۵۳).

خصوصی سازی^۱: عبارت است از فروش اموال عمومی بخصوص سرمایه صنعتی، به سرمایه گذاران خصوصی. بسیاری از کشورها در دهه ۱۹۸۰ متعهد به کوچک سازی بخش عمومی به منظور دستیابی به اهداف ذیل شدند: پیشرفت صنعت از طریق آزاد سازی آن از چنگال کنترل بروکراتیک دولت، افزایش درآمد عمومی، افزایش مالکیت عمومی و افزایش رقابت و در نتیجه منتفع شدن خریداران (Rutherford, Ibid, ۴۶۸). خصوصی سازی از طریق انتقال مدیریت یا مالکیت آنها، نیز از سیاستهای محوری نئولیبرالیسم است. دلیل تاکید بر خصوصی سازی این است که موجب تسریع و تسهیل رابطه مدیران و مالکان و بهبود عملکرد شرکتها می شود. خصوصی سازی موجب می شود مالکان خصوصی با حق کسب سود تلاش و نظارت بیشتری بر شرکتهای خود نسبت به بخش عمومی داشته باشند، همچنین موجب می شود امکان سوء استفاده از شرکتهای دولتی در راستای اهداف سیاسی و غیر کارآمد کاهش یابد (یوسفی، همان، ۱۵۰). از دیدگاه نئولیبرالها خصوصی سازی و مقررات زدایی همراه با رقابت، کاغذ بازی اداری را حذف می کند، کارایی و بهره وری را افزایش می دهد، کیفیت را بهتر می سازد و هزینه ها را برای مصرف کننده، هم مستقیماً از طریق کالاها و خدمات ارزانتر و هم بطور غیر مستقیم از طریق کاهش بار مالیاتی کم می کند (هاروی، همان، ۹۵).

برخی از نویسندگان معتقدند راهکارهای فوق (یعنی مقررات زدایی Deregulation، آزادسازی Liberalization و خصوصی سازی Privatization) سه محور اصلی نئولیبرالیسم هستند و با کنار هم قرار دادن حرف نخست این سه اصطلاح می توانیم نئولیبرالیسم را 'D-L-P Formula'^۲ بنامیم. (Manfred and Ravi, ۲۰۱۰, ۱۴)

۳- سیاستهای توسعه ای نئولیبرالیسم:

نئولیبرالیسم نه تنها مدل توسعه اقتصادی بسیاری از کشورهای پیشرفته و توسعه یافته از دهه ۸۰ میلادی به بعد بوده، بلکه نهادهای بین المللی و کشورهای توسعه یافته، کوشیدند این مدل را به کشورهای در حال توسعه نیز پیشنهاد و یا حتی تحمیل نمایند. در حقیقت صندوق بین المللی پول، بانک جهانی و سازمان تجارت جهانی، نهادهای بسیار موثر در جهانی شدن مدل نئولیبرالیسم هستند.

سیاستهای توسعه ای ده گانه^۳ نئولیبرالیسم عبارتند از (Manfred and Ravi, ۲۰۱۰, ۱۹-۲۰):

^۱Privatization

^۲ این سیاستهای ده گانه به اجماع واشنگتن Washington Consensus معروفند. اجماع واشنگتن غالباً معادل نئولیبرالیسم بکار می رود و بطور کلی به مخرج مشترک و قدر متیقن توصیه های صندوق بین المللی پول، بانک جهانی و سایر نهادهای اقتصادی بین المللی واقع در واشنگتن به کشورهای آمریکای لاتین برای توسعه اقتصادی اطلاق می شود. اتخاذ این سیاست ها از ۱۹۸۰ میلادی به بعد، نه تنها پیش شرط لازم جهت دریافت وام از بانک جهانی و صندوق بین المللی پول به شمار میرفت، بلکه همواره برای توسعه اقتصادی به کشورها توصیه می شد. این اصطلاح را برای نخستین بار اقتصاد دانی به نام جان ویلیامسون در اواخر دهه ۸۰ میلادی ابداع کرد. به این علت این سیاستها را به واشنگتن منسوب می کردند که متخصصان و نهادهای اقتصادی، مالی و حقوقی موجود در ایالت واشنگتن آمریکا، مانند بانک جهانی، صندوق بینالمللی پول و وزارت خزانه داری آمریکا در خصوص آنها به اجماع رسیده بودند و آنها را تبلیغ و توصیه می کردند.

۱- انضباط مالی^۱: در واکنش به سیاست کسری بودجه پیشنهادی کینز، و بحرانهای متعاقب آن، رویکرد مورد توصیه اجماع واشنگتن (نئولیبرالیسم آمریکایی) اجتناب از کسری بودجه و ایجاد توازن در بودجه است. نئولیبرالها بر این باورند که کسری بودجه چشمگیر و متداوم، نقصانی است که خود را در جاهای مختلف چون تورم، کاستی پرداختها و فرار سرمایه نشان می دهد.

۲- اولویت بندی هزینه های عمومی^۲: وقتی قرار است بودجه متوازن باشد، یعنی درآمدها و هزینه های دولت باهم برابری کند، این سوال پیش می آید که کسری بودجه را چگونه باید جبران کرد؟ از طریق بالابردن درآمد دولت (مالیات) یا از طریق کاهش مخارج عمومی؟ پاسخ نئولیبرالها به این سوال بیشتر متمرکز بر کاهش مخارج عمومی است. اجماع واشنگتن توصیه می کند پرداختهای دولت از یارانهها (بخصوص یارانههایی که عمومی هستند و تفاوتی در میان گروههای هدف نمی شناسند) و مخارج نظامی و اداری تغییر یابد و بیشتر صرف زمینه هایی شود که صرفه اقتصادی بیشتری دارد و موجب توزیع بیشتر درآمد میان اقشار محروم می شود. مانند مراقبتهای اولیه بهداشتی، تحصیلات ابتدایی و امور زیربنایی.

۳- اصلاحات مالیاتی^۳: افزایش مالیات دودار کسری بودجه است. لذا اجماع واشنگتن قاعدتا به افزایش درآمد دولت از طریق اخذ مالیات روی خوش نشان می دهد. سیاست مالیاتی واشنگتن عبارت است از: گسترش پایه مالیاتی^۴ و همچنین تعدیل نرخهای مالیات نهایی.

۴- آزادسازی نرخ بهره^۵: در خصوص نرخ بهره توصیه اجماع واشنگتن این است که اولاً نرخ بهره باید توسط بازار تعیین شود (آزاد باشد) و ثانیاً تاکید بر این است که نرخ بهره واقعی باید مثبت باشد تا مانع فرار سرمایه و موجب افزایش پس انداز شود.

۵- نرخ ارز رقابتی^۶: و عدم ایجاد نرخ دستوری از سوی دولت یا بانک مرکزی از دیگر اصول اجماع واشنگتن است که خود سیاستی همسو با سیاست جهت گیری صادراتی^۷ است. سیاست اخیر نیز مورد تاکید نئولیبرالها است.

۶- آزادسازی تجاری^۸: از طریق لغو مجوزهای واردات و کاهش تعرفه ها، یکی دیگر از عناصر سیاست جهت گیری صادراتی، است، که مورد تاکید نئولیبرال ها است.

۷- آزادسازی سرمایه گذاری مستقیم خارجی^۹: به منظور تامین سرمایه، ملزومات و اطلاعات مورد نیاز، چه جهت تولید کالاهای مورد نیاز داخلی و چه برای مشارکت در صادرات.

^۱Fiscal Discipline

^۲Reordering Public Expenditure Priorities

^۳Tax Reform

^۴tax base

یک واحد ارزش یا امتیاز یا مالی که مالیات بر آن بسته و عایدی مالیاتی از روی آن محاسبه می شود. (منوچهر فرهنگ، فرهنگ علوم اقتصادی، ص ۱۲۱۸)

^۵Liberalizing Interest Rates

^۶Competitive exchange rate

^۷outward-oriented economic policy

^۸Trade Liberalization

^۹Liberalization of Inward Foreign Direct Investment

۸- خصوصی سازی موسسات دولتی^۱. انگیزه و استدلال اصلی توصیه به خصوصی سازی این باور است که شرکتهای خصوصی بسیار کارآمدتر از موسسات و شرکتهای دولتی اداره می شوند، چرا که در این نهادها مدیران مستقیماً در منافع شرکت سهم داشته و لذا انگیزه بیشتری برای اداره کارآمد واحد تولیدی دارند. همچنین خصوصی سازی به کم کردن بار بودجه دولت کمک می کند چرا که از درآمد دولت ناشی از فروش کالاهای تولید شده توسط موسسات دولتی کم می کند و از سویی دولت را از تامین مالی سرمایه گذاری برای تولید مجدد معاف می سازد.

۹- مقررات زدایی^۲: از طریق لغو مقرراتی که در ورود به بازار مانع ایجاد می کنند و یا رقابت را محدود می نمایند، مگر در زمینه هایی که به امنیت، محیط زیست و حمایت از مصرف کنندگان مربوط است.

۱۰- حمایت از حقوق مالکانه^۳.

۴- ارزیابی نئولیبرالیسم

توسل به نظریه نئولیبرالیسم توانست جهان را از رکود تورمی دهه هفتاد میلادی نجات دهد و رونقی نسبی را به آن باز گرداند. نئولیبرالیسم، با جرح و تعدیلهای ملی، تقریباً در اکثریت کشورهای جهان مورد استقبال قرار گرفت و تا اکنون نیز گفتمان غالب است. با اتخاذ سیاستهای نئولیبرال، درآمد سرانه واقعی کشورها به طور متوسط با نرخ ۲/۳ درصد در مدت چهار دهه بین سالهای ۱۹۶۰ و ۲۰۰۰ رشد کرده است. با این نرخ رشد هر ۳۰ سال، درآمد سرانه دو برابر می شود و این به هر نسل این امکان را می دهد که از سطح استاندارد زندگی بهتری که دوبرابر نسل پیش است برخوردار شود (یوسفی، همان، ۷۶). همچنین کاهش و مهار تورم، موفقیت بزرگی است که حتی منتقدان سر سخت نئولیبرالیسم بر آن اذعان دارند (هاروی، همان، ۲۱۸).

اما این به این معنا نیست که اجرای سیاستهای نئولیبرال از نتایج منفی عاری بوده است. نظریه پردازان چپ نقدهای بنیادینی را بر پیکر نئولیبرالیسم وارد می کنند. از دیدگاه دیوید هاروی، نویسنده فعال چپ، نئولیبرالیسم موجب کالایی سازی و خصوصی سازی زمین و اخراج اجباری روستاییان، پنهان سازی حقوق مردم، کالایی شدن نیروی کار، فرایندهای استعماری و امپریالیستی مصادره دارایی ها (از جمله منابع طبیعی)، تجارت برده، ربا خواری، افزایش بدهی ملی، کاهش یا حذف انواع مختلف حقوق مالکیت عمومی نظیر بازنشستگی دولتی، مرخصی با حقوق و دسترسی به آموزش و پرورش و مراقبتهای بهداشتی، لطمات گسترده به محیط زیست و ... شده است (همان، ۲۲۳-۲۲۲). از سوی دیگر اجرای سیاستهای توسعه ای نئولیبرالیسم (اصول اجماع واشنگتن و برنامه تعدیل ساختاری) در بسیاری از کشورهای در حال توسعه بصورت نادرست، شوک آمیز و بدون توجه به تفاوتهای فرهنگی و اقتصادی و نهادی کشورهای مختلف، عواقب نه چندان خوشایندی را به بار آورده است. آمارها نشان می دهد دست کم یکی از دو کشوری که سیاستهای تعدیل را اتخاذ کرده، دچار بحرانهای مالی شدید شده است. مشهورترین این بحرانها در کشورهای شرق آسیا (۱۹۹۷)، آرژانتین (۱۹۸۱ و ۱۹۸۵)، اروگوئه (۱۹۸۲)، شیلی (۱۹۸۴)، مکزیک (۱۹۹۴)، جمهوری چک (۱۹۹۷) و فنلاند و نروژ و سوئد در سالهای ۱۹۹۱ و ۱۹۹۲ بوده و هزینه های سنگینی را بر اقتصاد این کشورها تحمیل کرده است. تا ۱۹۹۷ تنها بخشی از جهان از این بحرانها در امان ماندند و آن هم کشورهای شرق و جنوب شرق آسیا (مانند

^۱Privatization

^۲Deregulation

^۳Protection of property rights

چین) بودند (یوسفی، ۱۳۸۵، ۱۵۵). علت شکست این سیاستها در کشورهای در حال توسعه فقدان ساختارهای اقتصادی، حقوقی، قضایی و دیگر نهادهای لازم برای توسعه اقتصادی با مدل نئولیبرالیسم در این کشورها بوده است.

بخش دوم) سیاستهای کلی اقتصادی نظام جمهوری اسلامی ایران

۱- ساز و کار سیاست گذاری کلان اقتصادی در ایران

در کشور ما بدلیل اینکه کشوری در حال توسعه است، و همچنین بدلیل وجود ساختار خاصی در حوزه حقوق اساسی و همچنین نیاز به انجام اصلاحات بسیار پیشرفته و بنیادین در حوزه اقتصاد، غالباً سیاستهای کلان ابتدا از طریق غیر از دولت و مجلس طرح ریزی و تدوین و ابلاغ می شود و سپس دولت و مجلس با بسط و تفصیل، زمینه اجرای آنها را ایجاد می نمایند .

در دو دهه اخیر، سیاستگذاری توسعه ای در نظام حقوقی ما به شدت آمیخته با مفهومی آشنا در حوزه حقوق اساسی، یعنی «سیاستهای کلی نظام» شده است. خاستگاه مفهوم «سیاستهای کلی نظام» متن قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران است. به موجب بند اول اصل ۱۱۰ قانون اساسی، حق و تکلیف تعیین سیاستهای کلی نظام با رهبری است که ایشان این کار را پس از مشورت با مجمع تشخیص مصلحت نظام انجام می دهد. در بند دوم اصل نیز نظارت بر حسن اجرای سیاستهای کلی نظام را از وظائف رهبری برشمرده است.

با بررسی متون قانونی و اسناد موجود و کنکاش در ساز و کار سیاستگذاری اقتصادی در دو دهه اخیر، آشکار می شود که سیاست گذاری کلان و از جمله سیاست گذاری اقتصادی، بیشتر از مجرای سیاستهای کلی نظام انجام گرفته است. این سیاستها از نقشی محوری و اساسی برخوردارند، بویژه که جایگاه حقوقی برتری داشته و عملاً دولت و مجلس مقید به اجرای بند بند آن هستند.

سیاستهای کلی نظام فراوانند اما آنهایی که ارتباط وثیقی با حوزه اقتصاد دارند عبارتند از:

الف) سند چشم انداز بیست ساله

این سند که در تاریخ ۸۲/۸/۱۳ تصویب شده یکی از اسناد اساسی در سیاست گذاری کلان نظام جمهوری اسلامی است که در واقع رویکرد کلی چهار برنامه پنجساله توسعه آینده را تشریح می کند (توکلی، ۱۳۹۰، ۱۱۹۶). بدیهی است که سند چشم انداز صرفاً متنی اقتصادی نیست و شامل همه آرمانهای کلان کشور است که بخشهایی از آن دارای صبغه اقتصادی است. در سند چشم انداز «فرصتهای برابر، توزیع مناسب درآمد، رشد پرشتاب و مستمر اقتصادی و ارتقای نسبی سطح درآمد سرانه» به عنوان آرمان کلی اقتصادی نظام، مورد تاکید قرار گرفته است.

ب) سیاستهای کلی اصل ۴۴ قانون اساسی

ایده محوری «سیاستهای کلی اصل ۴۴ قانون اساسی»، خصوصی سازی موسسات دولتی و واگذاری آن به بخش غیر دولتی است. علت شکل گیری سند مذکور را باید از یک سو آگاهی ارکان بالادستی نظام نسبت به ضرورت ایجاد تحولات عمیق اقتصادی، و از سوی دیگر بسته بودن راه تحقق این مهم از طریق مجاری معمولی پیش بینی شده در قانون اساسی در مدت زمانی معقول دانست. اهداف این سیاستها شامل موارد ذیل است:

- شتاب بخشیدن به رشد اقتصاد ملی؛
- گسترش مالکیت در سطح عموم مردم به منظور تأمین عدالت اجتماعی؛
- ارتقاء کارایی بنگاههای اقتصادی و بهره‌وری منابع مادی و انسانی و فناوری؛

- افزایش رقابت پذیری در اقتصاد ملی؛
 - افزایش سهم بخش‌های خصوصی و تعاونی در اقتصاد ملی؛
 - کاستن از بار مالی و مدیریتی دولت در تصدی فعالیت‌های اقتصادی؛
 - افزایش سطح عمومی اشتغال؛
 - تشویق اقشار مردم به پس‌انداز و سرمایه‌گذاری و بهبود درآمد خانوارها.
- سیاست‌های کلی اصل ۴۴ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران متضمن پنج بند است. این پنج بند عبارتند از:
- الف- سیاست‌های کلی توسعه بخش‌های غیردولتی و جلوگیری از بزرگ شدن بخش دولتی؛
- ب- سیاست‌های کلی بخش تعاونی؛
- ج- سیاست‌های کلی توسعه بخش‌های غیردولتی از طریق واگذاری فعالیت‌ها و بنگاه‌های دولتی؛
- د- سیاست‌های کلی واگذاری؛
- ه- سیاست‌های کلی اعمال حاکمیت و پرهیز از انحصار.

۲- ساز و کار اجرایی شدن سیاست‌های اقتصادی نظام:

همانگونه که گفته شد، در جمهوری اسلامی ایران بجای آنکه ابتکار عمل تدوین و اجرای سیاست‌های کلی به دولت و مجلس واگذار شود، این سیاست‌ها از سوی نهادهای دیگر تدوین و تصویب شده و سپس به دولت و مجلس برای ایجاد بستر قانونی و اجرایی ابلاغ می‌شود. به هر حال وقتی که این سیاست‌های کلان تدوین و تصویب و ابلاغ شد، دولت و مجلس باید با همکاری یکدیگر بر مبنای آن به ارائه طرح‌ها و لوایح پردازند و جزئیات آنرا در متون قانونی مشخص نمایند. از جمله قوانینی که در راستای اجرای سیاست‌های کلی نظام تصویب می‌شوند قوانین پنج ساله توسعه هستند. از آنجایی که ایران کشوری در حال توسعه است و از همه جهات و جنبه‌ها (اقتصادی، سیاسی، قضایی، آموزشی و ...) در جستجوی توسعه است، طبیعی است که نیازمند برنامه‌ای نسبتاً طولانی مدت جهت برداشتن گام‌های توسعه باشد.

در دوران پهلوی دوم پنج قانون برنامه عمرانی با هدف سازمان دهی توسعه تصویب و اجرا شد. پس از انقلاب در سال‌های نخست، بدلیل درگیری کشور با جنگ هشت ساله، مساله توسعه در حاشیه قرار داشت. اما پس از پایان یافتن جنگ، در سال ۱۳۶۸ نخستین برنامه پنجساله توسعه به تصویب رسید. تاکنون پنج قانون پنج ساله توسعه در ایران به تصویب رسیده است. این قوانین عبارتند از:

- قانون برنامه اول توسعه (۱۳۶۸-۱۳۷۲)
- قانون برنامه دوم توسعه (۱۳۷۲-۱۳۷۸)
- قانون برنامه سوم توسعه (۱۳۷۹-۱۳۸۳)
- قانون برنامه چهارم توسعه (۱۳۸۴-۱۳۸۹)
- قانون برنامه پنجم توسعه (۱۳۹۰-۱۳۹۵)

قوانین برنامه پنجساله توسعه، در واقع تبلور و بازتاب سیاست‌های کلی نظام هستند و بخش گسترده کار دولت و مجلس در فرایند تصویب آنها بسط و تفصیل و زمینه سازی برای اجرای سیاست‌های کلی ابلاغ شده است. ذکر این نکته هم ضروری است که قوانینی که سیاست‌های کلی را اجرایی می‌کنند منحصر به قوانین پنج ساله نیستند و قوانین سالانه

بودجه و قوانین خاص دیگری نیز در این راستا وجود دارند که اهمیتهای آن از سایر قوانین کمتر نیست. مانند قانون هدفمندی یارانه‌ها.

ج) سیاست‌های اقتصادی برجسته ایران

با بررسی اسناد موجود در خصوص سمت‌گیری اقتصادی دو دهه اخیر، می‌توانیم محورهای زیر را به عنوان برجسته‌ترین مولفه‌های تحول اقتصادی و رویکرد توسعه‌ای اخیر در ایران، استخراج کرد:

۱) خصوصی سازی

تغییر رویکرد از اقتصاد بزرگ دولتی به خصوصی سازی سابقه ای طولانی در نظام حقوقی توسعه جمهوری اسلامی دارد. شاید هیچ اصلی تا این حد مورد تاکید و اصرار و تکرار قرار نگرفته باشد. نخستین بار در بند ۸ سیاستهای کلی برنامه دوم توسعه ابلاغی مورخ ۷۲/۷/۱۸، که ظاهراً نخستین سند از سیاستهای کلی نظام است، این رویکرد تحت عنوان «مشارکت عامه مردم در سازندگی کشور» و با تاکید بر «واگذاری موسسات اقتصادی به مردم» مورد اشاره قرار گرفت.

به موجب پاراگراف ۱ بند «الف» این سند «دولت حق فعالیت اقتصادی جدید خارج از موارد صدر اصل ۴۴ را ندارد و موظف است هرگونه فعالیت (شامل تداوم فعالیت‌های قبلی و بهره‌برداری از آن) را که مشمول عناوین صدر اصل ۴۴ نباشد، حداکثر تا پایان برنامه پنج ساله چهارم (سالانه ۲۰٪ کاهش فعالیت) به بخش‌های تعاونی و خصوصی و عمومی غیردولتی واگذار کند.» این بند دولت را از تصدی در هر حوزه اقتصادی خارج از صدر اصل ۴۴ قانون اساسی منع می‌کند.

ذکر این نکته نیز خالی از لطف نیست که ظاهراً نخستین اقدام قانونگذار جمهوری اسلامی در راستای خصوصی سازی، که سالها پیش از تکوین تحولات پیش گفته محقق شده است، تصویب قانونی است تحت عنوان قانون اجازه تأسیس بانکهای غیردولتی که در تاریخ ۱۳۷۹/۰۱/۲۱ به تصویب رسید. این قانون تحت شرایطی مجوز تأسیس بانکهای خصوصی را صادر کرد و در واقع آزمونی برای اقدامات بزرگتر در آینده بود.

۲) مقررات زدایی و رقابت پذیری

مقررات زدایی از دیگر سیاستهای مورد تاکید در اسناد مربوط به سیاستهای کلی نظام و برنامه‌های توسعه است که سیاستی همسو و همراه با خصوصی سازی است. این سیاست شامل آزادسازی قیمتها، منع رویه‌های ضد رقابتی، حذف مقررات دست و پاگیر و آزادسازی نرخ بهره است. در اتخاذ این سیاست برای نمونه در بند ۳۵-۱ سیاستهای کلی برنامه پنجم نیز «اصلاح نظام قیمت‌گذاری محصولات کشاورزی» مورد تاکید واقع شد. در برنامه‌های توسعه، بند ج ماده ۳۹ قانون برنامه چهارم توسعه به موضوع قیمت گذاری دولت پرداخته مقرر می‌داشت «قیمت‌گذاری، به کالاهای و خدمات عمومی و انحصاری و کالاهای اساسی محدود می‌گردد.» در خصوص رقابت پذیری نیز در بند ۴۶ سیاستهای کلی برنامه چهارم توسعه، «تشویق رقابت» مورد تاکید قرار گرفته است. بند «ه» سیاستهای کلی اصل ۴۴ قانون اساسی، با عنوان «سیاست‌های کلی اعمال حاکمیت و پرهیز از انحصار»، به «جلوگیری از ایجاد انحصار توسط بنگاه‌های اقتصادی غیردولتی از طریق تنظیم و تصویب قوانین و مقررات» حکم نموده است. در بند ۲۵ سیاستهای کلی برنامه پنجم توسعه

«حمایت از شکل‌گیری بازارهای رقابتی» مورد تأکید واقع شده است. در بند ۵ سیاست‌های کلی ابلاغی توسط مقام رهبری در بخش تشویق سرمایه‌گذاری به «افزایش توان رقابت اقتصادی در داخل و صحنه‌های بین‌المللی از طریق لغو انحصارات غیرضرور و تقویت ساختار رقابتی و زیرساخت‌های لازم» اشاره شده و در بند ۵ سیاست‌های کلی اشتغال نیز «حمایت از بخش‌های خصوصی و تعاونی و رقابت از راه اصلاح قوانین، مقررات و رویه‌های ذیربط در چارچوب قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران» مورد تأکید قرار گرفته است.

۳) آزادسازی تجاری

آزادسازی تجاری مستلزم گشودن درهای اقتصاد ملی به روی اقتصاد جهانی است و متضمن کاهش یا محو موانع تعرفه‌ای و غیرتعرفه‌ای و آزاد گذاشتن نرخ ارز، اهمیت یافتن صادرات و جذب سرمایه‌گذاری خارجی است. در این رابطه ایران از نیمه دوم دهه ۴۰ شمسی این سیاست "صنعتی شدن با جهت‌گیری صادراتی" را در پیش گرفت و با گذر از فراز و نشیب‌های بسیار، هنوز هم این استراتژی را در دستور کار دارد. پس از یک دوره فترت در دوران جنگ و سازندگی، از زمان تدوین برنامه سوم توسعه، همواره بر این استراتژی تأکید شده است. جذب سرمایه‌گذاری خارجی با اولویت سرمایه‌گذاری مستقیم از دیگر استراتژی‌های آزادسازی اقتصاد است. این استراتژی شناخته شده در کشورهای در حال توسعه است. وجود این سوگیری کلان در رویکرد توسعه‌ای دو دهه اخیر نظام جمهوری اسلامی کاملاً مشهود و برجسته است.

می‌توان گفت در حوزه سرمایه‌گذاری خارجی ایران پنج دوره را تاکنون پشت سر گذاشته است: دوره اول قبل از سال ۱۳۳۴ که بیشتر قراردادهای استعماری بوده‌اند. (مانند قراردادهای روئیترا، داری و شیلات شمال). دوره دوم (از ۱۳۳۴ تا ۱۳۵۷) سالهای حاکمیت قانون جلب و حمایت سرمایه‌گذاری خارجی است. دوره سوم (۱۳۵۷ تا ۱۳۷۲) دوران انقلاب است. در این دوران با ملی شدن بسیاری از واحدهای تولیدی بیشتر سرمایه‌گذاران خارجی با واگذاری سهام خود از ایران خارج می‌شوند. دوره چهارم (۱۳۷۲ تا ۱۳۸۱). در این دوران بدلیل نیاز به سرمایه‌های خارجی برای بازسازی مناطق جنگی، در قانون برنامه دوم توسعه ترتیباتی برای سرمایه‌گذاری خارجی در نظر گرفته شد. همچنین تصویب قانون چگونگی اداره مناطق آزاد تجاری و صنعتی از اقدامات دولت و مجلس در این دوران بود. دوره پنجم (۱۳۸۱ به بعد). در این دوران پس از فراز و نشیب بسیار، سرانجام در سال ۱۳۸۱ «قانون تشویق و حمایت از سرمایه‌گذاری خارجی» به تصویب رسید و راه برای سرمایه‌گذاری خارجی هموار شد (شهبازی، ۱۳۸۵، ۳۴).

گام بعدی در جهت آزادسازی تجاری تلاش برای الحاق به سازمان تجارت جهانی است. ایران عضویت در سازمان تجارت جهانی را در برنامه‌های راهبردی خود منظور کرده و از سال ۱۳۷۵ درخواست عضویت خود را به دبیرخانه این سازمان ارائه نموده است. طی سالهای گذشته قبول عضویت ایران با مخالفت حداقل یکی از اعضای (آمریکا) مواجه بوده است. نظر منفی آمریکا باعث می‌شد که اجماع لازم به دست نیامده و پذیرش ایران مورد موافقت قرار نگیرد. البته حتی اگر یک عضو ضعیف هم با پذیرش ایران مخالفت کند، باز هم عضویت ایران در دستور کار سازمان تجارت جهانی قرار نمی‌گرفت. سرانجام نشست شورای ۱۳۸۴ (۲۰۰۵) برای بیست و سومین بار درخواست الحاق ایران را که ۹ سال پیش در ۱۳۷۵ (۱۹۹۶) تسلیم این سازمان شده بود، مورد بررسی قرار داد و برخلاف نشستهای پیشین بدون ابراز مخالفت آمریکا، درخواست اجماعاً مورد پذیرش اعضا قرار گرفت و بدین ترتیب ایران با کسب عضویت ناظر این سازمان، روند عضویت کامل (الحاق) این سازمان را آغاز کرد (ابراهیمی نژاد، همان، ۳۵۰).

۴) کاهش هزینه های عمومی و افزایش درآمدهای دولت

کاهش هزینه های عمومی و رفاهی دولت و افزایش مالیات ها، دو سیاست کلان اقتصادی هستند که در ادبیات اقتصاد کلان و اقتصاد سیاسی، جزء سیاستهای انقباضی مالی محسوب می شوند.

ماده ۳۳ برنامه چهارم توسعه در بند «ب» دولت را «نسبت به هدفمندی سازی و ساماندهی یارانهها و جوایز صادراتی در قالب حمایت‌های مستقیم و غیرمستقیم» مکلف کرده است. اما دولت اصلاحات بنا به هر دلیلی به انجام اقدام بنیادینی در این خصوص مبادرت نوزید. تا اینکه بند ۱-۳۴ سیاستهای کلی برنامه پنجم توسعه «جبران نابرابری‌های غیرموجه درآمدی از طریق سیاستهای مالیاتی، اعطای یارانه‌های هدفمند و ساز و کارهای بیمه‌ای» را از سیاستهای کلی و موکد قرار داد. بند ۳-۴۳ همان سیاستها نیز خواستار «هدفمند کردن یارانه‌های آشکار و اجرای تدریجی هدفمند کردن یارانه‌های غیرآشکار» می شود. بند ۸ سیاستهای کلی اشتغال ۱۳۹۰/۰۴/۲۸ نیز «توجه بیشتر در پرداخت یارانه ها به حمایت از سرمایه گذاری، تولید و اشتغال مولد در بخش های خصوصی و تعاونی» را توصیه می کند. دولتهای پیشین تلاش زیادی برای اجرایی کردن هدفمندی یارانه ها کرده بودند، اما این سیاست هیچ گاه عملی نشد. اما دولت دهم راسا به ارائه لایحه بسیار مهمی تحت عنوان «لایحه هدفمند کردن یارانه‌ها» اقدام نمود که این لایحه پس از کش و قوس فراوان، با حفظ رویکرد اصلی، در تاریخ ۱۳۸۸/۱۰/۱۵ به تصویب نهایی مجلس شورای اسلامی رسید.

به موجب این قانون سیاست آزادسازی قیمت کالاهای یارانه ای (که عبارتند از بنزین، نفت گاز، نفت کوره، نفت سفید و گاز مایع و سایر مشتقات نفت، برق، آب، گندم، برنج، روغن، شیر، شکر، خدمات پستی، خدمات هواپیمایی و خدمات ریلی) در دستور کار دولت قرار گرفته و دولت مکلف شد ظرف پنج سال برنامه پنجم توسعه بصورت تدریجی این مهم را به انجام برساند.

از دیگر سیاستهای نظام در این رابطه می توان به افزایش نسبت مالیات در درآمدهای دولت و انضباط مالی و توازن بودجه و تعادل بین منابع و مصارف دولت، اشاره کرد.

نتیجه گیری:

در این پژوهش ابتدا اصول و مبانی و سیاستهای توسعه ای نئولیبرالیسم معرفی شد. از سوی دیگر علاوه بر توضیح و تبیین سازوکار سیاستگذاری توسعه ای در نظام جمهوری اسلامی، به برجسته ترین سیاستهای توسعه اقتصادی نظام جمهوری اسلامی در یکی دو دهه اخیر پرداختیم و تلاش کردیم این سیاستها را شناسایی و دسته بندی کنیم و اصول حاکم بر آنها را باز شناسیم. اکنون می توانیم به مقایسه این دو دسته سیاستها پردازیم و به پرسش اصلی پژوهش پاسخ دهیم که آیا رویکرد توسعه ای نظام جمهوری اسلامی رویکردی همسو با مدل توسعه نئولیبرالیسم است؟ همانطور که گفته شد از اصول نئولیبرالیسم آزادسازی تجاری و جذب سرمایه گذاری خارجی است که در این راستا سیاستهای کلی و سایر متون قانونی در ایران جهش و سوگیری صادراتی، گسترش سرمایه گذاری خارجی با تاکید بر سرمایه گذاری مستقیم و همچنین تلاش برای پیوستن به سازمان تجارت جهانی را در پیش گرفته است. خصوصی سازی از دیگر اصول بارز نئولیبرالیسم است و تردیدی نیست که سیاست محوری توسعه ای در ایران نیز می باشد. همانطور که گفته شد خصوصی سازی هم در سیاستهای کلی نظام و هم در سایر قوانین آنچنان مورد تاکید قرار گرفته است که می توانیم آنرا اصل محوری توسعه اقتصادی در ایران به حساب آوریم. مقررات زدایی و ایجاد فضای رقابتی نیز

از اصول دیگر اجماع واشنگتن است. در نظام جمهوری اسلامی، در این راستا آزادسازی قیمت‌ها، حذف مقررات دست و پا گیر و منع رویه های رقابتی را در سیاست‌های کلی و سایر قوانین مورد تصریح و تاکید قرار گرفته است. کاهش مخارج عمومی دولت و اولویت بندی آن از دیگر سیاست‌های اجماع واشنگتن بود که پیشتر توضیح داده شد در همین راستا هدفمندی یارانه ها هم از سوی سیاست‌های کلی نظام مورد تصریح قرار گرفته و هم در قالب یک قانون هدفمندی یارانه ها به تصویب رسیده و هم اکنون در حال اجرا است. با نظر در مراتب فوق آشکار است که نظام جمهوری اسلامی اکثریت سیاست‌های توسعه ای نئولیبرالیسم را پذیرفته و عملاً در دستور کار قرار داده است.

فهرست منابع:

- ابراهیمی نژاد، مهدی (۱۳۸۹): سازمان‌های مالی و پولی بین المللی، انتشارات سمت، چاپ هفتم، تهران.
- شریف، مصطفی (۱۳۸۷) اقتصاد کلان، انتشارات اطلاعات، چاپ اول، تهران.
- شهبازی، پیمان (۱۳۸۵): "موانع قانون تشویق و حمایت سرمایه گذاری خارجی در نیل به اهداف اقتصادی"، مجله گفتمان حقوق، شماره سوم و چهارم، فروردین و اردیبهشت.
- طیبه توکل، حسن (۱۳۹۰): مجموعه قوانین و مقررات برنامه های پنجساله اول تا پنجم، انتشارات فردوسی، چاپ اول، تهران.
- عبدالله زاده، محمود (۱۳۸۶): "گفتمان های نئولیبرالیسم در اقتصاد سیاسی بین الملل: نئولیبرالیسم درونی شده"، فصلنامه اقتصاد سیاسی، سال چهارم، شماره ۱۴.
- فرهنگ، منوچهر (۱۳۸۸): فرهنگ علوم اقتصادی، نشر ذهن آویز، چاپ یازدهم، تهران.
- نامی، محمد حسن؛ محمدپور، علی (۱۳۸۹): مفاهیم اساسی در جغرافیای سیاسی، نشر زیتون سبز، چاپ اول، تهران.
- هاروی، دیوید (۱۳۸۶) تاریخ مختصر نئولیبرالیسم، ترجمه محمود عبدالله زاده، نشر اختران، چاپ اول، تهران.
- یوسفی، محمد قلی (۱۳۸۸): استراتژی های رشد و توسعه اقتصادی، نشر نی، چاپ اول، تهران.
- یوسفی، محمد قلی (۱۳۸۵): "بررسی علل شکست سیاست‌های تعدیل در فرایند توسعه اقتصادی"، مجله اطلاعات سیاسی-اقتصادی، شماره ۲۳۱ و ۲۳۲، آذر و دی.

- سامانه ملی قوانین و مقررات (ریاست جمهوری) <http://www.ghavanin.net>
- پایگاه اینترنتی مجمع تشخیص مصلحت نظام <http://maslahat.ir/MainPage.aspx>
- پایگاه اینترنتی سازمان حمایت مصرف کننده <http://www.cppo.ir>

Do

- nald Rutherford, Routledge Dictionary of Economics, Second edition published ۲۰۰۲ by Routledge.

- Manfred B. Steger and Ravi K. Roy, *Neoliberalism: A Very Short Introduction* (Oxford University Press, First published ۲۰۱۰).

A Short History of the Washington Consensus, John Williamson, A paper presented to a conference "From the Washington Consensus towards a new Global Governance" held in

Barcelona on 24-25 September 2004, available online at:
<http://www.iie.com/publications/papers/williamson.9.4-2.pdf>